

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۹، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

نگاه تطبیقی به جایگاه اسب در حماسه شاهنامه و دیوان حماسی عنتره

(علمی - پژوهشی)

مینا پیرزادینیا*^۱

فرشته آهیخته^۲

طاهره آهیخته^۳

چکیده

حماسه‌ها بدون درنگ، بازتابی از روند رویدادها، عناصر و موجودات طبیعی و فراطبیعی زندگی بشری هستند. دخالت و همراهی عناصر زنده طبیعت در کنار ادوات حماسی، تصاویر بسیار زیبایی از عظمت روح حماسه‌ها را منعکس ساخته‌است. از جمله این عناصر، حضور چشمگیر «اسب» و توصیفات و تصاویر آن در صحنه‌های مختلف حماسی - رزمی نبردهاست. حماسه شاهنامه بر مبنای اصل حضور خاندان‌های پهلوانی و ارزش عظیم اسب در کنار عناصر دیگر جنگی، تصاویر زیبایی را از این موجود خلق کرده‌است. در مقابل، این عنصر با به کارگیری نسبی آن، یکی از نمودهای پرتکرار نمادینه جانوری و ارزش رزمی در لابه‌لای حماسه جاهلی اعراب، یعنی دیوان عنتره، است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی و مقایسه جایگاه اسب و جلوه‌های آن در دیوان شعری عنتره بن شداد و شاهنامه فردوسی می‌پردازد. براساس یافته‌های این پژوهش، توصیفات حماسی اسب و شخصیت‌پردازی‌های میدانی آن به همراه قهرمان، در ایجاد توازن قدرت از مهم‌ترین مضامین مشترک در این دو اثر بوده‌است؛ با این تفاوت که افق دید عنتره در توصیفات و تشبیهات اسب، نسبت به فردوسی، کوتاه و اشارات او به اصالت نژادی در این گونه توصیفات اندک است.

واژه‌های کلیدی: حماسه، ابوالقاسم فردوسی، عنتره بن شداد، شاهنامه، دیوان حماسی، اسب.

۱- استادیار بخش زبان و ادبیات عرب، دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول): pirzadnia@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان: freshtehahilhteh@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه ایلام: T.ahikhteh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۱۰

۱- مقدمه

حماسه و حماسه‌سرایی، یکی از غریزی‌ترین موضوعات خاص مردمان پیشینه‌داری است که با بهره‌گیری از آن از اصل و نسب ملی و میهنی خویش، بر پایه تاریخ اسطوره‌ای و حماسه تاریخی سخن می‌رانند. حماسه‌های ایرانی نیز طومارهایی از آداب، سنن، روش‌های زندگی اجتماعی و حتی سیاسی و باورهای دینی است که با تلفیق اسطوره، حماسه و تاریخ، نمونه برتری از تمدن فکری - فرهنگی را برای سرزمینشان رقم زده‌است. نمونه بارز این نوع حماسه، شاهنامه ابوالقاسم فردوسی طوسی است که لوحه‌ای حجیم است از داستان‌های پرفراز و نشیب ایران و اندیشه سراینده‌اش، انعکاس هویت تمدن دیرینه ایران است در کارنامه ملی - تاریخی شاهنامه. هرچند در دنیای عرب جاهلی، به‌خاطر شرایط نامناسب زیستی - محیطی و حتی سیاسی، خلاء حماسه به‌خوبی احساس می‌شود، نمی‌توان جایگاه عنتره بن شداد عبسی و دیوان نسبتاً حماسی‌اش را در این زمینه نادیده گرفت.

«شهرت عنتره در قهرمانی و شجاعت، از عصر جاهلیت تا به امروز، ذهن عرب را به خود واداشته است و وی مثل بزرگی و قهرمان جنگی در میان آنهاست. در داخل جزیره العرب و بیرون از آن در حبشه، ایران، سرزمین‌های روم، فرنگ، شمال آفریقا و اندلس جنگ می‌کند و بر صلیبی‌ها حمله می‌برد.» (ضیف، ۱۱۱۹:۳۷۰) ما در این جا عنتره اسطوره‌ای را مد نظر نداریم بلکه کسی که در این بحث مورد نظر ماست، عنتره‌ای است که «با شجاعت در جنگ «داحس و الغبراء»^۱ خودش را از ننگ کنیززادگی نجات داد، تا جایی که پدرش وی را به خود منسوب ساخت. او بعد از اینکه مشهورترین قهرمان رزمی عرب شد، در جنگ با «بنی نبهان» از قبیله «طیی» به قتل رسید.» (بروکلمان، ۱۱۱۹:۹۰ و ۹۱) وی ابتدا به خاطر وضعیت ظاهری (رنگ سیاه پوستش) در جهت اثبات حقایق شخصیت خویش در جنگ‌ها، دیوان اشعارش را در شرح رزم‌ها و قهرمانی‌های خود و قبیله‌اش سرود اما بعدها، به‌خاطر زبان حماسی دیوانش و انتخاب لغات سهمگین حماسی و موسیقی‌ای که خاص حماسه‌سرایی است، در رده حماسه‌سرایان دنیای عرب درآمد و به‌عنوان نخستین شاعر حماسه‌سرای عرب، مشهور گردید.

هرچند فردوسی در شاهنامه، اساس هویت میهنی‌اش را بر مبنای اساطیر و بیان وقایع تاریخی با زبان حماسی قرار داده است، نبوغ وی را در توصیفات مختلف زنده و غیر زنده در حماسه نمی‌توان نادیده گرفت؛ توصیف موجودات زنده، چون انسان، دیو، زن، اسب و ... و توصیف اجسامی چون کوه، سنگ و ... که همه حکایت از نوآوری وی در این زمینه دارد؛ البته در میان این توصیفات و پردازش به عناصر مختلف دنیای اطراف، اسب و جایگاه آن در رزم و بزم کاملاً چشم‌گیر است.

دیوان حماسی نخستین شاعر حماسه‌سرای عرب «عنتره بن شداد» نیز از توصیفات مختلف طبیعی و غیرطبیعی عناصر زنده و غیرزنده طبیعت، برکنار نمانده است. اسب در کنار دیگر جانوران مورد استفاده در بادیه‌های عرب جاهلی، چون شتر، شترمرغ و میش و ...، در حماسه عنتره، به جهت دارا بودن ارزش‌های مختلف مادی، اجتماعی و حتی معنوی، نمودی برجسته دارد. توصیف‌های مربوط به اسب و بازتاب نمونه‌های ارزش مادی و معنوی آن در حماسه‌های این دو شاعر در دو محیط مختلف، پژوهشگران را برآن داشته که با تکیه بر پژوهش‌های پیشین، با بیان تضادها و وجوه مشترک این دو شاعر در زمینه جایگاه اسب در حماسه ایشان، مشوق کارهای تازه‌تری در این حیطه برای محققان بعدی باشند.

۱-۱- بیان مسئله

اسب از جمله حیواناتی است که از نظر حماسی دارای ارزش خاص قهرمانی در کنار قهرمان حماسه بوده است و از این نگاه، پرورش صحنه‌های وصفی و لحاظ کردن قهرمان‌مداری اسب در نبردها، امور جنگی و ... از جنبه‌های خاص توجه به کارکرد آن در توازن قدرت است. از جمله حماسه‌هایی که کاربرد این حیوان در آن بسامد بالایی دارد، شاهنامه فردوسی و دیوان حماسی عنتره است که بحث پیرامون آن، قابل تأمل و اندیشه است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه عنوان این مقاله تحقیقی یافت نشده است ولی از مواردی که موضوع اسب در شاهنامه مورد پژوهش قرار گرفته است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «اسب پرتکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن‌الگوی قهرمان» از فرزاد قائمی و محمد جعفر یاحقی، چاپ شده در فصلنامه زبان و ادب فارسی، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۸.

«بررسی تطبیقی اسب در اشعار امرؤالقیس و منوچهری دامغانی» از محمود شکیب و یعقوب مقدیمی، چاپ شده در بهارستان سخن (فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات فارسی)، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

اسب و جایگاه آن، گستره مباحث حماسی ابوالقاسم فردوسی و عنتره بن شداد را به خوبی در بر گرفته است. این مسئله، با این که به فراوانی در اشعار حماسی دو شاعر یافت می‌شود، فقط به طور مستقل در شاهنامه فردوسی، در مقاله‌ای که پیشتر از آن نام بردیم، مورد بررسی قرار گرفته ولی این بررسی درباره دیوان حماسی عنتره به صورت نوشتاری جداگانه و یا به گونه‌ای تطبیقی انجام نگرفته است. جست‌وجو و تحقیق این قضیه در این دو حماسه، می‌تواند موضوعی مناسب برای اندیشیدن باشد. اهمیت مسائل حماسی از یک طرف و نقش این موجود و کارایی آن در تنش‌های حماسی از طرف دیگر، اهمیت این تحقیق را بیشتر می‌کند. پژوهشگران با بهره‌گیری از شناساندن شخصیت حماسی شاعران در جهت بررسی و تطبیق این موجود، به بررسی اشعار این دو شاعر پرداخته‌اند.

۲- بحث

«اسب از روزگاران باستان در میان ایرانیان مورد توجه بوده است. بدون شک برای مردان بزرگ در داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی، داشتن مرکبی خوب و مناسب که آنها را در سخت‌ترین لحظات و به خصوص در جنگ‌ها همراهی کند، بسیار حائز اهمیت است.» (شریعت و زینلی، ۱۳۸۸: ۴۹) ایرانیان کهن در زندگی معیشتی خود نیز از اسب در زمینه‌های مختلف شکار، تیراندازی، نبرد و... استفاده می‌کرده‌اند. اهمیت سوار و سوارکاری برای ایشان تا آنجا بوده است که آن را به کودکان خود می‌آموختند و حتی زنان و دختران خویش را از این نعمت محروم نمی‌ساختند و به علاوه، در اجتماع باستان ایران، اسب وسیله جنگ نبود بلکه از این حیوان ارجمند برای رسوم چون تحویل هدایا، تودیع و... استفاده می‌شده است؛ متناسب با شأن طرف و نوع مراسمات، آن را می‌آراستند، گاه غرق در زیورآلات در بزم شاهان و گاه ساده و بی‌آلایش در وسایل و حتی کوتاه کردن و بریدن دم اسبان در عزاداری‌ها و هرگاه می‌خواستند منصبی را به کسی دهند، آن منصب را تعیین کرده و

تحویل مقام را با اسب همراه می‌کردند. (ن.ک: قایمی و یاحقی، ۱۳۸۸: ۹۱) از طرفی، گاهی تقدس اسب و چهارپایان برای ایرانیان تا آنجا بوده که در متون دینی قبل از اسلام، برای کسانی که به آن آزار می‌رساندند، عقوبت‌های اخروی وضع شده است؛ چنان‌که در فصل ۷۷ ارداویراف‌نامه آمده است:

«پس دیدم روان کسانی که پشت و دست و پای آنها زخم داشت و مقعد به طرف روی آویخته شده بودند و سنگ گران به پشت آنها می‌بارید و پرسیدم که ایشان که هستند و چه گناه کردند؟ سروش اهلو و آذر ایزد گفتند که این روان آن دروندانی است که آنان را در گیتی ستور بود و آن را کار سخت فرمودند. خوراک به سیری ندادند و نزار کردند و چون ستور زخمی شد او را از کار باز نداشتند و درمان نکردند.» (ارداویراف‌نامه، ۱۳۷۲: ۸۸)

در میان اعراب جزیره العرب نیز اسب از دیرباز، از جمله حیواناتی بوده که دارای اهمیت فراوان بوده است؛ مردمان به تربیت آن اقدام و از آن برای امور جنگی، شکار، تفریح استفاده می‌کردند و سوارکاران بر پشت آن به مسابقه می‌پرداختند و تماشاگران نیز بر سر برنده، به شرط‌بندی روی می‌آوردند و سوار، به هنرمندی گوناگون، در حال تاخت و تاز برمی‌خاست. «گوستاو لوبون» درباره اهمیت اسب در این سرزمین چنین می‌گوید:

«اسب عربستان، بسی مشهور است و بسیاری از نویسندگان در تعریف و توصیف آن مضامینی را به رشته تحریر درآورده‌اند ... اسب عربی، متناسب الأعضاء و قوی، زیرک و حساس، چست و چالاک، پرنخوت و ناز است. وقتی که در چراگاه آزاد می‌گردد، هیچ حیوانی از حیث صورت و شکل زیباتر و همچنین در سیرت، عالی‌تر از وی به نظر نمی‌آید.» (لوبون، ۱۳۳۴: ۲۸ و ۲۹)

براساس همین کارکرد اسب در اجتماع عرب بوده که در میان اشعار عربی، وصف این حیوان، نمودی ویژه پیدا کرده است و شعر جاهلی واقع در «المعلقات»، «المفضلیات»، «الأصعیات» و ... صحت این گفتار را نشان می‌دهد.

۲-۱- جایگاه اسب حماسی و توصیفات آن در دو اثر

«در ادبیات حماسی ایران، بزرگ‌ترین حماسه‌ها در بحر متقارب سروده می‌شدند که بحرهای آن متناسب با موضوعات رزمی در ریتم چهارنعله رفتن اسبان بوده است.» (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۳) بخش عمده‌ای از روایات شاهنامه، داستان‌های حماسی و دلاوری جنگجویانی است که زندگی آنها با اسب قرین شده است؛ از همین فراخور، این موجود پرکاربردترین حیوان نمادین در داستان‌های شاهنامه است. با نگاهی گذرا به شاهنامه می‌توان فهمید که این حیوان مفید از چه ارزشی برخوردار بوده است؛ حتی در جاهایی از شاهنامه، با اسم‌هایی روبه‌رو می‌شویم که قسمتی از آنها در تلفیق با واژه اسب مفهومی نمادین پیدا کرده است:

بیاریــــد گلگون لهراسپی نهید از برش زین گشتاسپی
(شاهنامه، ۱۳۸۴، ج ۶: ۶۶۳)

آمدن پس‌واژه اسب در نام‌های شاهان و پهلوانان شاهنامه، مثل گشتاسب و...، دلیل بر کارکرد خاص مفهوم اسب در باز نمود الگوی قهرمان‌محوری آن در این حماسه است. همچنین، بر مبنای ویژگی‌های ظاهری، نام‌هایی برای اسبان انتخاب شده که متناسب با نشست و برخاست‌های آن در میدانی نبرد، زیبایی دو چندان به حماسه بخشیده است؛ برای مثال شب‌دیز، نام اسب خسرو پرویز، در معنای شب‌رنگ، حسن انتخاب شاعر را در گزینش نام شب برای اسب نشان می‌دهد که شبگردی قهرمان و اسبش و خستگی‌ناپذیری آنها در جنگ‌ها، حتی در شباهنگام، تیرگی و هماهنگی آن را با تاریکی شب به ذهن خواننده متبادر می‌کند:

من و رستم و اسب شب‌دیز و تیغ نیارد برو سایه گسترده میغ
(همان، ج ۲: ۹۷)

فردوسی توانسته است، هنر تصویرآفرینی را در شاهکار بی‌بدیل خود به نمایش بگذارد. اسب از حیواناتی است که بیشترین حوزه توصیف و تصویر را در شاهنامه به خود اختصاص داده است، چرا که از قوانین کلی داستان‌های حماسی، داشتن مرکبی خاص است؛ بنابراین

وسیع‌ترین قلمرو تصاویر حیوانات در شاهنامه مربوط به اسب است که عامل پیروزی‌ها و شکست‌هاست و به داشتن اوصافی نظیر پیل تنی، تیز تکی، پر قدرتی و... متّصف است:

بجویم همی بارهٔ پیلتن بجویم به هر سو که هست انجمن

(همان، ج ۲: ۷۱)

هجیر دلاور میان را بیست یکی بارهٔ تیز تک بر نشست

(همان: ۱۰)

در حماسه‌های عربی نیز در کنار وسایل و ادوات جنگی چون شمشیر، نیزه و...، اسب و نقش آن همراه با توصیفات گیرا و زیبایی که حماسه‌سرا از آن ارائه می‌دهد، حضوری چشمگیر دارد. جنگاوری‌های این موجود در کنار قهرمانان و پهلوانان حماسی، تصاویر و رشادت‌های آن، وصف نشست و برخاست‌هایش در صحنه‌های نبرد، شخصیت‌بخشی، رهایش و گشایش کارهای رزمی توسط آن و ده‌ها و شاید صدها مورد دیگر، به اسب حماسی عرب تشخّص بخشیده‌است و شاید بر همین اساس بوده‌است که بعضی‌ها معتقد بوده‌اند که حتّی در اشعار غنایی «توصیف اسب و جنگ، خاص شاعران کهن عرب بوده که بعدها برخی از شاعران ایران، آن را تقلید کرده‌اند.» (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۱۱۶)

اگر بخواهیم در لابه‌لای اشعار حماسی عنتره، ردّ پای نقش‌آفرین حماسه‌ساز شخصیت‌های برتر آن را بیابیم، بعد از خود او که قهرمان و دلاور مرد برتر صحنه‌های میدانی نبردهاست، نقش دوم از آن اسب حماسی اوست که نه چون یک موجود صامت حیوانی، بلکه با ویژگی و خصوصیات برتر جنگی، اصلی‌ترین محرک قهرمانی را برای صاحب خود به ارمغان می‌آورد:

وَلَرُبَّ خَيْلٍ قَدْ وَرَّعَتْ رَعِيْلَهَا بِأَقْسَبٍ لَا ضِغْنَ وَلَا مِجْفَّـسَالِ

(دیوان، ۱۹۹۲: ۱۹۲)

«چه بسا گله اسبانی که مانع اسب‌های پیشرو آنان شدم با اسبی اصیل و لاغر میان که در راه رفتن به ضربه نیاز نداشت و ترسو نبود.»

حضور این حیوان، آن قدر برای شاعر ارزشمند است که علاوه بر تأثیر بر زندگی واقعی او، با احاطه ذهن و زبان شاعر، او را از قلم فرسایی در مورد توصیفاتش رهایی نمی بخشد:

وَلَرُبَّ مُشْعِلَةٍ وَرَعَتْ رِ عَالِهَا بِمُقْلَصٍ نَهْدِ الْمَرَائِلِ هَيْكَلِ

(دیوان، ۱۹۹۲: ۶۱)

«چه بسا جنگ برافروخته‌ای که جماعت و فرماندهان پیشرو آن را با اسب بلند و سینه‌ستبری، محاصره کردم.»

وی در هنگامه رزم، اسب ماده عربی الأصل و همچنین شتابش را یادآور می‌شود:

عَلَى مُهْرَةٍ مَنَسُوبَةٍ عَرَبِيَّةٍ تَطِيرُ إِذَا إِشْتَدَّ الْوَعْيُ بِالْقَوَائِمِ

(همان: ۲۱۱)

«آن گاه که جنگ به وسیله نيزه‌های بلند شدت گیرد، بر اسب ماده عربی الأصل لازم می‌گردد که از شدت سرعت به پرواز درآید.»

چنان که می‌بینیم، توصیفاتى که عنتره از اسب خویش ارائه می‌دهد، در قالب جملات وصفی و در قصیده است که گاه آن چنان به طول می‌انجامد که بیت‌های متوالی یک قصیده و حتی قصایدی پیاپی از دیوانش را دربرمی‌گیرد، درحالی‌که هنر فردوسی در توصیف و شخصیت‌پردازی با رعایت ایجاز و حفظ اصول اولیه فصاحت و بلاغت به وسیله صفت است که با بیان صفات مختلف در صحنه‌های متفاوت و برای برشمردن ویژگی‌های اسب، از آن بهره‌جسته است. در این توصیفات، صفات مقلوب و صفاتی چون باره پیل تن، باره تیز تک که کمک زیادی به توصیف اسب نموده، از بسامد بالایی برخوردار است که اهمیت صفت را در صحنه‌پردازی، شخصیت‌پردازی و توصیف اسب در میداین نبرد نشان می‌دهد.

۲-۲- توصیف اندام اسب در هر دو حماسه

در شاهنامه، شاعر علاوه بر برشمردن خصایص چشمگیری چون سرعت، قدرت و... از توصیف اندام ظاهری اسب، غافل نمانده است. بیان ویژگی‌های ریز و درشت اندام‌های اسب، چون یال، سر، بر، سم، نعل و... حکایت از تعمق حماسه‌سرا در توصیف این حیوان دارد. اسبی که فردوسی به آن نظر دارد، با بر و لنگ تیزپای:

یکی مادیانی تیز بگذشت خنگ برش چون بر شیر کوتاه لنگ

(شاهنامه، ۱۳۸۴، ج ۲: ۸۱)

و گوش هایی به سان خنجرهایی بُرنده به همراه بر و یالی برتر:

دو گوشش چو دو خنجر آبدار بر و یال فربه میانش نزار

(همان، ج ۲: ۸۱)

موجودی است که این چنین با تیزبینی خاص آن را توصیف کرده است. شاعر، اسبان آهنین نعل را یادآور می شود که از شدت محکمی نعل هایشان، کوه ها به دریا مبدل می گردد:

زمین شد ز نعل ستوران ستوه همه کوه دریا شد و دشت کوه

(همان، ج ۴: ۲۷۹)

فردوسی، گستردگی و خوش نشینی پشت اسب را یکی از خصلت های مهم برای این

موجود در همگامی با پهلوان می داند:

کنون چند سال است تا پشت زین مرا تخت گاه است و اسبم زمین

(همان)

نقش مهم و حساس اسب در کنار خود برتری های عنتره در میادین جنگ، او را بر آن داشته است تا به مانند فردوسی، آن چنان ارزشمندی این موجود را در حماسه اش درک کند که زیبایی ظاهری آن، در کنار سایر ارزش های حماسی اش، از نگاه وی پنهان نماند. ذهن ساده این شاعر کهن، اوصافی را از ظاهر اسب خود انعکاس می دهد. او فربه بودن سرین اسب و استحکام و طول گردنش را از جذابیت های خاص اسب پهلوان می داند و با بهره گیری از عناصر طبیعی، چون صخره، آب و ...، بزرگ منشی اسب خویش را توصیف می کند:

نَهْدِ الْقَطَاةِ كَأَنَّهَا مِنْ صَخْرَةٍ مَلَسَاءَ يَعْشَاهَا الْمَسِيلُ بِمَحْفَلِ
وَكَانَ هَادِيَهُ إِذَا اسْتَقْبَلْتَهُ جَذَعٌ أَذِلٌّ وَكَانَ غَيْرَ مُدْغَلِ

(دیوان، ۱۹۹۲: ۶۱)

«سریں او فربه و چاق است، گویی که صخره‌ای نرم است که جریان آب جمع شده، آن را می‌پوشاند و زمانی که به او روی می‌آوری، گویی گردنش، تنه درختی است که شاخه‌هایش قطع شده (طولانی و محکم است) و (این موجود) دست نیافتنی و رام نشدنی است.»

همچنین از نکات ریزتری چون سوراخ‌های بینی، پشت، سم و دم این حیوان غافل نمانده و در جملاتی کوتاه و دلنشین، چنین تابلویی از اسبش را براساس صفات زیبا ترسیم می‌کند:

وَ كَأَنَّ مَخْرَجَ رُوحِهِ فِي وَجْهِهِ سَرَبَانٍ كَأَنَّ مَوْلَجَيْنِ لِجِيَالِ
وَ كَأَنَّ مَتْنِيَهُ إِذَا جَرَّدَتْهُ وَ نَزَعَتْ عَنْهُ الْجُلَّ مَتْنَا إِيْلِ
وَ كَأَنَّ حَوَافِيَهُ رُؤْمُوثٌ تَرَكِيْبُهُ صُمُّ النَّسُورِ كَأَنَّهَا مِنْ جَنْدَلِ
(همان)

«گویی مکان تنفسش در چهره‌اش، دو راه زیرزمینی است که دو در ورودی برای کفتارند و اگر جل را از دو طرف پشتش برداری، به سان دو طرف پشت بز نرم می‌شود. سم‌های محکمی دارد که از گوشت سفتی که درون آنهاست، تشکیل شده؛ گویی جنس آن از سنگ است.» در ادامه، با زیرکی در پردازش طرحی حماسی از خودبرتری‌های فردی خویش، از ظاهر اسبش نیز چیزی فراتر از یک موجود عادی ارائه می‌دهد و وسعت پشت آن را چنان توصیف می‌کند که آن را نه تنها ابزاری در نبرد، بلکه به صورت مکانی جهت آرامش پهلوان می‌بینیم:

وَ حَقِّكَ لَا زَالَ ظَهْرُ الْجَوَادِ مَقِيلِي، وَ سَيْفِي وَ دِرْعِي وَ سَادِي
(همان: ۱۱۹)

«به جان تو سوگند، همچنان پشت اسب، مکان خواب من است و شمشیر و زره، بالش من.» در این ابیات، گویی شاعر، نقاشی است که با قلم‌مو، تصویری کامل از این موجود را منعکس می‌کند؛ به گونه‌ای که بیننده، این حیوان را در پیشگاه خویش به تجسم می‌نشیند. با نگاهی کلی می‌توان گفت که ذهن دو شاعر به یک اندازه، توصیفات خاص ظاهر اسب را در میان اشعارشان نشانده‌است؛ هرچند فردوسی در گستره وسیع‌تری به این موضوع پرداخته‌است و شاید دلیل این امر را بتوان به طول زیاد شاهنامه نسبت داد. همچنین، دو شاعر

در توصیفات خویش، از صفات در قالب تشبیهات و بویژه جنبه‌های محسوس آن، بهره جسته‌اند.

۲-۳- شخصیت بخشی به اسب حماسی در دو اثر

یکی از شاخصه‌های اسب حماسی، شخصیت بخشی و جاندارانگاری آن در طی داستان و ماجراهای حماسه در کنار قهرمان است. حماسه سرا برای پیشبرد ماجراجویی‌های قهرمانانه حماسی، علاوه بر پهلوان و قهرمان داستان، از ملزومات همراه وی نیز قهرمان می‌سازد. سلاح‌ها، لوازم جنگی قهرمان، برتر از دیگران است و اسب او نیز باید صاحب قدرت، درایت و حتی پندار و کردار انسانی باشد و این به اصالت حماسه برمی‌گردد که پدیده‌های آن، فراطبیعی و موجودات آن، ماورای طبیعت ذاتی خویش هستند. در شاهنامه، هنگامی که رستم در جست‌وجوی یک اسب قدرتمند است، گویی که نه به دنبال حیوانی چارپا که در پی شخصیت نیرومندی است که چون یک انسان یاری‌دهنده، او را در تمامی مراحل رزم‌هایش یاری می‌دهد:

هر اسبی که رستم کشیدش به پیش	به پشتش بیفشاردی دست خویش
ز نیروی او دست کردی به خم	نهادی به روی زمین بر شکم
چنین تا ز کابل برآمد ز رنگ	فسیله همی تاخت از رنگ رنگ
یکی مادیانی نیز بگذشت خنگ	بشیرش چو بر شیر و کوتاه لنگ

(شاهنامه، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۲)

رخش رستم، چون یک قهرمان با دیوها مبارزه می‌کند؛ زمانی که رستم برای نجات کاووس شاه از اسارت دیوها، به کوه مازندران می‌رود، او و اسبش مسیری مستقیم ولی مخاطره‌انگیز را انتخاب می‌کنند. رستم برای رفع خستگی، در مرتعی دراز می‌کشد که در واقع خانه شیر است. وقتی رستم به خواب می‌رود، شیر برمی‌گردد و به رخس حمله‌ور می‌شود و سرانجام، رخس، مثل یک قهرمان، شیر را زیر پاهای خود لگد کوب می‌کند:

سوی رخس رخشان بر آمد دمان چو آتش بجوشید رخس آن زمان
 همی زد بر آن خاک تا پاره کرد ددی را بر آن چاره بیچاره کرد
 چو بیدار شد آن رستم تیز چنگ جهان را دید بر شیر تاریک و تنگ
 (همان: ۸۱)

این اسب نمادین، نه تنها همدم و مکمل شخصیت اساطیری پهلوان است بلکه بخشی از شخصیت وجودی اوست که در موجودی بیرونی، بازتاب یافته است.

در دیوان عنتره نیز شاعر در کنار خویش، اسب خود را به عنوان قهرمان برتر اشعار حماسی اش و الگویی از اقتدار جنگی و رزمی معرفی می کند که بر ترمثی انسان مدارانه آن، جزء لاینفک عناصر داستان های حماسی اش است. گاهی اسبش را مانند یک دوست خسته از تلاش سهمگین که بر او زبان بر گله می گشاید، می بیند:

فازورّ من وقع القنأ بلبانیه و شکا إلیّ بعیره و تَحْمَحْمُ
 (دیوان، ۱۹۹۲: ۳۰)

«از بس که نیزه بر سینۀ اسبم نشست، به سویم روی برگرداند و با اشک و شیهه های سوزناک، گله آغاز کرد.»

و گاهی هم او را به خاطر همراهی صادقانه اش در نبردها، شایسته پاداش می داند:

جَزَى اللهُ الْأَعْرَجَّ جَزَاءَ صِدْقٍ إِذَا مَا أوقَدَتْ نَارَ الْحُرُوبِ
 (همان: ۳۴)

«خداوند اسبم را جزا و پاداشی صادقانه دهد؛ آن هنگامی که آتش جنگ برافروخته شد.»

هنگامی که اسبش، وی را فرا می خواند، با شتاب به او پاسخ می دهد:

و لِسُمْرِ الْقَنَاءِ إلیّ انتسابُ و جوادى إِذَا دَعَانِى أُجِيبُ
 (همان: ۱۰۱)

«و نیزه به من منتسب است و اسبم زمانی که مرا فرامی خواند، او را اجابت می کنم.»

بیشترین بهره‌ای که در حماسه، شاعر قهرمان از اسب می‌برد، حضورش به عنوان شاهد و گواهی بر رشادت‌های خویش است؛ در آن هنگام که می‌خواهد معشوقه و یا قبیله‌اش را قانع کند:

سلوا جوادی غنی يوم یحملنی هل فاتنی بطل أم حلت عن بطل
(همان: ۱۹۶)

«در مورد من از اسبم در روزی که مرا حمل می‌کند، پرسید که آیا قهرمانی بر من تجاوز می‌کند یا قهرمانانه بر می‌گردم.»

غالباً وقتی اسبش را وصف می‌کند، نهایت دقت را به کار می‌برد زیرا چنان اسبی، باید که چون سوارش از جرأت و اقدام بهره‌مند باشد:

فَسَائِلِي فَرَسِي: هَلْ كُنْتُ أُطَلِّقُهُ إِلَّا عَلَى مَوْكِبِ كَاللَّيْلِ مُحْتَبِكِي
(همان: ۱۸۰)

«از اسبم پرس: آیا او را مگر در جماعتی که مانند شب دوخته شده‌بود، رها کردم؟» از آنجا که حماسه‌ها جایگاه انعکاس خودبرت‌تری‌ها و قهرمانی‌های پهلوانان حماسی و ملزومات آنها و از جمله اسبانشان است، شاعرانی چون فردوسی و عنتره، به‌خوبی به این امر واقف بوده‌اند که موجودی بی‌روح نمی‌تواند در روح حماسی، حماسه بدمد؛ به این جهت، جان‌بخشیدن و شخصیت‌پردازی به این حیوان را از جنبه‌های تفکیک‌ناپذیر رزمایش‌های حماسی دانسته و در پرورش این نوع، به‌طور جدی تلاش کرده‌اند.

۲-۴- اسب، قهرمان و توازن قدرت در دو اثر

در حماسه‌های ملی، بخش عمده‌ای از داستان‌ها و ماجراهای رزمی، مربوط به کارکردهای جنگی خاندان‌های پهلوانی است. در کنار قهرمان ملی این خاندان‌ها، شخصیت قدرتمند اسب نیز نمود پیدا می‌کند که در تمامی مراحل قدرت‌نمایی و بزرگ‌منشی پهلوان، جنبه‌ای لاینفک از اقتدار او در صحنه‌های مختلف زندگی و نبردهاست. «اسب، نمادی از بخش تشکیل‌دهنده زندگی غریزی جانوری انسان است؛ یعنی، نماینده بخش مادون انسان یا سویه

جانوری وجود اوست که فرافکنی ناخود آگاهانه این بخش قدرتمند از وجود قهرمان در موجودی بیرونی، صاحب خویشکاری شده است.» (فروید، ۱۳۶۲: ۱۸۵)

«اسب یاور، همراه و مکمل شخصیت قهرمان است، آنچنان که او را در نبردها یاری می‌کند و حتی با وی سخن می‌گوید. اغلب اسب‌ها در شاهنامه، صاحب شخصیت مستقلی هستند که از نیمه پنهان پهلوان در وجود آنها فرافکنی شده است و مهم‌ترین نمونه این شخصیت مکمل، این شخصیت فرافکنی شده در چهره اسب قهرمان، رخس، مرکب و یار و همدم شخصیت اول حماسی شاهنامه، یعنی رستم است.» (قائمی، یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۸) در شاهنامه، همراهی اسبان در میدان نبرد با پهلوان یا پهلوانان و ایجاد توازن قدرت برای ایشان در نبرد تن به تن رستم و سهراب، نمود آشکاری دارد:

دو اسب اندر آن دشت بر پای بود پر از گرد رستم دگر جای بود
(شاهنامه، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۱۲)

در این بیت، چون نبرد تن به تن دو پهلوان است، اسب‌های دو پهلوان در عین حضور در میدان نبرد، در رزم دو قهرمان دخالت نمی‌کنند. آنجا که کاووس از رستم تعریف می‌کند، از اسب پهلوانش در کنار وی و به عنوان مکمل قدرت و توان او یاد می‌کند:

بدو گفت که هم رزم تو پیل نیست چو گرد پی رخس تو ذیل نیست
(همان، ج ۳: ۱۲۷)

خود رستم نیز چنین می‌گوید:

زمین بنده و رخس گاه من است نگین گرز و مغفر کلاه من است
(همان، ج ۲: ۱۰۴)

وقتی که رستم به نهایت عظمت و قدرت پهلوانی می‌رسد، برای تکمیل قدرت و نیروی ابررزمی‌اش، به خوبی وجود یک اسب خوب را درک می‌کند:

کنون گشت رستم چو سرو سهی بزبید بر او بر کلاه مهی
یکی اسب جنگی‌اش باید همی کز این تازی اسپان نشاید همی

بجویم همی باره پیل تن بجویم به هر سو که هست انجمن

(همان: ۷۱)

یا آنجا که رخس به تنهایی از پس شیر ژیان برمی آید، سخنان رستم به وضوح این موضوع را القا می کند که کشته شدن و نبودن اسب او در جنگ های آتی، برابر با شکست وی و در یک کلام، نقص اقتدار پهلوانی وی خواهد بود:

چنین گفت با رخس که ای هوشیار که گفت که با شیر کن همی کارزار
اگر تو شدی کشته در چنگ اوی من این گرز و مغفر جنگجوی
چگونه کشیدی به مازندران کمند کیانی و گرز گران
سرم گرز خواب خوش آگه شدی تو را رزم با شیـــــر کوتاه شدی

(همان: ۸۱)

این موضوع، در دیوان عنتره با حضور ضروری اسب در تمامی پیروزی ها دیده می شود. وقتی شاعر از خود برتری هایش سخن می گوید، بدون شک، جایگاه اسب خویش را در پله ای فراتر قرار می دهد، به گونه ای که اگر خود عنتره را از حماسه اش حذف کنیم، این اسب اوست که می ماند و قهرمان حماسه را پرورش می دهد؛ تکمیل و توازن قدرت عنتره در این ابیات، آن گاه که با اسبش وارد می شود، با به خاک و خون کشیدن دشمنان تصویر شده است:

إِذْ لَا أزالُ عَلَى رِحَالِهِ سَابِحٍ نَهْدِ تَعَاوُرَهُ الْكُمَاهُ مُكَلِّمٍ

(دیوان، ۱۹۹۲: ۲۵)

«زمانی که بر زین اسب درشت هیكل تندرو بودم، قهرمانان در خون و زخم گرفتار بودند.»
وی با سر و سینه اسبش، با آنان به مبارزه برمی خیزد و این، هنگامی است که اسب او، نقش خود را در به کرسی نشاندن برتری قهرمان نشان می دهد:

مَازِلْتُ أَرْمِيهِمْ بِشُغْرَةٍ نَحْرِهِ وَ لَبَانِهِ حَتَّى تَسْرِبَلَ بِالْدَمِ

(همان: ۲۹)

«با سر و سینه اسبم چنان با آنها جنگیدم که سر تا پایش به خون آغشته شد.»

و تا جایی پیش می‌رود که اساس پیروزی‌های بزرگ خود را نقش آفرینی و حضور بی‌دریغ اسبش در صحنه‌های خشن نبرد می‌داند:

وَلَرُبَّ مُشْعَلٍ وَّزَعَتْ رِعَالَهَا بِمُقْلَصٍ نَهَدِ الْمَرَاکِلِ هَيْكَلِ

(همان: ۶۱)

«چه بسا جنگ برافروخته‌ای که جماعتش و فرماندهان پیشرو آن را با اسب بلند و سینه‌ستبری، محاصره کردم.»

و بر همین مبنا، در نهایت برای اسبش چنین پاداشی را شایسته و بهینه می‌بیند:

وَنُنْعِلُ خَيْلَنَا فِي كُلِّ الْحَرْبِ عِظَامًا دَامِيَاتٍ أَوْ جَلُودًا

(همان: ۱۲۳)

«و اسب‌هایمان را با استخوان کشته‌شدگان یا پوست‌هایشان در هر جنگی نعل می‌کنیم.»

۲-۵- اصالت نژادی اسب

در کنار توصیفاتی که فردوسی و همچنین عنتره از اسب ارائه داده‌اند، در اشعار ایشان ارزش اصالت و نژاد اسب نیز در جهت پرورش جنبه‌های قهرمان‌گرایی حماسه به شیوه‌ای بارز، نمود پیدا کرده‌است. با آنکه اسبان ایرانی اصالتی دیرینه دارند، نژاد اسب تازی به‌وفور در شاهنامه آمده‌است. این اسب از زیبایی و قدرت و سرعت بی‌نظیری برخوردار بوده‌است. «اسب عربی، متناسب الأعضاء و قوی، زیرک و حساس، چست و چالاک است. وقتی که در چراگاه آزاد می‌گردد، هیچ حیوانی از حیث شکل، زیباتر و همچنین در سیرت، عالی‌تر از وی به نظر نمی‌آید. سر کوچک و کم‌گوشت، چشم تیز و گیرنده و سوراخ‌های بینی گشاده و باز، کمر باریک، کفل کمی کشیده، دم از زیر برجسته، دست و پای نازک، زیرک و باهوش، مطیع و بی‌آزار و... و همین خصایص و صفات اند که اسب عربی را از تمام اسبان دنیا متمایز ساخته‌است.» (لوبون، ۱۳۳۴: ۲۸ و ۲۹)

با وجود اینکه در سراسر شاهنامه عرب‌ستیزی و ملیت‌گرایی ایرانی موج می‌زند، اصالت این نوع اسب از نگاه فردوسی نیز دور نمانده‌است:

همان تازی اسب‌پان آگنده یال به گیتی ندانست کس را همال

(شاهنامه، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۷)

با این حال، در شاهنامه از اسبانی خاص سخن می‌رود که بر مبنای حسن نژادگرایی شاعر در مورد قهرمان، این اسبان نیز ریشه‌ای ایرانی و اصالتی کهن، همچون نژاد برتر خاندان قهرمان دارند. نمونه آشکار آن، اسب رستم، رخس، است:

به رستم چنین گفت چوپان پیر که ای مهتر اسب کسان را مگیر
 برسید رستم که این اسب کیست که دو رانش از داغ آتش تهی است
 چنین داد پاسخ که داغش مجوی کز این هست هر گونه‌ای گفتگوی
 همی رخس خوانیم بور ابرش است به خود آتشی و به رنگ آتش است
 (شاهنامه، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۲)

این اسب ایرانی، آن‌چنان از نظر اصالت بی‌همتاست که ترکان، همسایگان شرقی ایران، در هنگام یافتن، در پی جستن و به‌وجود آوردن نسلی از آن، پویان و شادان به شهر روی می‌نهند:

یکی اسپ دیدند در مرغزار بگشتند گرد لب جویبار
 چو بر دشت مر رخس را یافتند سوی بند کردندش بشتافتند
 گرفتند و بردند پویان به شهر همی هریکی جست از رخس بهر
 (همان: ۹۹)

با اینکه ارزش اسب قهرمان در دیوان عترة، انکارناپذیر است، بر خلاف فردوسی، به صورت آشکار از نژاد اسب تازی یاد نکرده‌است، مگر در یکی دو قسمت که آورده‌است:

علی مَهْرَهْ مَنْسُوبَةُ الْعَرَبِيَّةِ تَطِيرُ إِذَا اشْتَدَّ الْوَعْيُ بِالْقَوَائِمِ
 (دیوان، ۱۹۹۲: ۲۱۱)

«زمانی که جنگ به وسیله نیزه‌های بلند شدت می‌گیرد، بر اسب ماده عربی‌الأصل واجب می‌گردد که سرعت گیرد.»

وَلَرُبَّ خَيْلٍ قَدْ وَزَعَتْ رَعِيلَهَا بِأَقْبَ لَا ضِغْنٍ وَلَا مِجْفَالٍ
 (همان: ۱۹۲)

«چه بسا گله اسبانی که مانع اسب‌های پیشرو آنان شدم، با اسبی اصیل و لاغر میان که در راه‌رفتن به ضربه نیاز نداشت و ترسو نبود.»

این در حالی است که نمونه آن در شاهنامه فراوان آمده است و البته بر مبنای آنچه گوستاو لوبون آورده است، می توان گفت توصیفاتی که عنتره ارائه داده است، همان اشاره های غیرملموس به برتری نژاد مشهور اسب عربی در میان گونه های دیگر بوده است.

۳- نتیجه گیری

براساس ارزش اجتماعی اسب در دو اجتماع کهن پارس و عرب، ابوالقاسم فردوسی طوسی و عنتره بن شداد عبسی، از جمله شاعران حماسی این دو سرزمین هستند که اسب در آثارشان به همراه رزمها و قهرمانی های آنان، بویژه در هنگامه های نبرد، حضوری چشم گیر داشته است. توصیفات حماسی اسب و شخصیت پردازی های میدانی آن به همراه قهرمان، در ایجاد توازن قدرت از مهم ترین مضامین مشترک این دو شاعر بوده است. تشخیص بخشی به اسب پهلوان در هر دو حماسه و انعکاس برترمنشی این موجود، دیدگاه عمیق اساطیری حماسل ایشان را پرورش داده و در جهت انعکاس خودبرتری پهلوان و ادوات رزمی همراه او در میدانی نبرد و کارکردهای بشری آن، جلوه هایی خاص به حوادث حماسه بخشیده است. از طرفی، نمود دیگری از ارزش اسب از نگاه این دو شاعر، جایگاه و نقش اصلی اسب در ایجاد و توازن قدرت یا همان رهاورد برتری فردی برای پهلوان اول حماسه در طی رویدادهای حماسی است. اشاره به اصالت اسب و انتساب نژادی آن، به عنوان موضوع مهمی در انتخاب اسب از طرف قهرمان حماسی شاهنامه، از مواردی است که فردوسی بسیار بر آن تأکید کرده است اما افق دید عنتره در توصیفات و تشبیهات اسب، نسبت به فردوسی، کوتاه و اشارات او به اصالت نژادی، در این گونه توصیفاتش اندک است و نهایتاً توصیفات میدانی اسب به همراه شرح خصایص آن، از گسترده ترین موضوعاتی است که هر دو شاعر به آن پرداخته اند.

یادداشت ها

۱- جنگ «داحس و غبراء» میان دو قبیله «عبس» و «ذبیان» رخ داد. سبب این نبرد، شرط بندی در یک مسابقه اسب دوانی بود. اسب عبس، «داحس» نام داشت و اسب ذبیان، «غبراء». این جنگ، از سال ۵۶۸ م تا ۶۰۸ م طول کشید. (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۲۵۳)

فهرست منابع

– کتاب‌ها

- ۱- ابن شداد، عنتره. (۱۹۹۲). **الديوان**. الطبعة الثانية. بيروت: دار الصادر.
- ۲- ارداویراف. (۱۳۷۲). **ارداویراف‌نامه**. واژه‌نامه فیلیپ ژینو. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. چاپ سوم. تهران: معین: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- ۳- بروکلمان، کارل. (۱۱۱۹). **تاریخ الأدب العربي**. نقله إلى العربية: عبدالحليم النجار. الجزء الأول. الطبعة الخامسة. القاهرة: دار المعارف.
- ۴- دودپوتا، عمر محمد. (۱۳۸۲). **تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی**. ترجمه سیروس شمیسا. تهران: صدای معاصر.
- ۵- ضیف، شوقی. (۱۱۱۹). **تاریخ الأدب العربي**. الطبعة الرابعة و العشرون. القاهرة: دار المعارف.
- ۶- الفاخوری، حنا. (۱۹۸۶). **الجامع فی تاریخ الأدب العربي (الأدب القديم)**. بيروت: دارالجيل.
- ۷- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). **شاهنامه**. مقدمه دکتر حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای. تصحیح فرهنگ لغات و مقابله با نسخه ژول مول: ناهید فرشادمهر. چاپ پنجم، تهران: محمد.
- ۸- فروید، زیگموند. (۱۳۶۲). **توتیم و تابو**. ترجمه ایرج قادرپور. تهران: آسیا.
- ۹- لوبون فرانسوی، گوستاو. (۱۳۳۴). **تمدن اسلام و عرب**. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی.

– مقاله‌ها

- ۱- شریعت، زهرا و زینلی، لیللا. (۱۳۸۸). «جلوه‌های حماسی، ملی و مذهبی در نگاره‌های خاوران‌نامه مکتب شیراز»، **مطالعات هنر اسلامی**، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۴۳-۵۷.
- ۲- قائمی و یاحقی، فرزاد و محمدجعفر. (۱۳۸۸). «اسب پر تکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن الگوی قهرمان». متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، دوره ۱۳، شماره ۴۲، صص ۹-۲۶.

– پایان‌نامه

- ۱- محمدی، اسماعیل. (۱۳۹۰). **نقش اسب در شاهنامه فردوسی**. شماره الهامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنج، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.